

مجید توکلی، کارگردان فیلم سینمایی متولد ۶۵

فیلم من بدبین نیست، واقع بین است...



نگار باباخانی امجد توکلی در میان مطبوعاتی ها چهره آشنایی است. او مدت ها به عنوان روزنامه نگار فعالیت کرده، بنابراین شنیدن اخباری مبنی بر فیلمسازی او برای خیلی از روزنامه نگاران باعث کنجکاوی بود. اما او راهی را که در ذهن داشت باسرتی قابل قبول پشت سر گذاشت و نشان داد میل فیلمسازی نه اشتیاقی آتی، که میلی ریشه دار در دل و ذهن او بوده است...

توکلی که پیش از «متولد ۶۵» به عنوان نخستین فیلم بلندش چند فیلم کوتاه داستانی مثل پیتوک، دول و... مستندهایی چون سرو ساعی، میم مثل سمیرا و البته سلطان و نیز فیلم تلویزیونی زیگراگ را جلوی دوربین برده بود؛ در «متولد ۶۵» روایتی از داستان های عجیب متولدان دهه ۶۰ را باز می گوید؛ داستان دختر و پسر جوانی که با نام وند می کنند زوج جوان پولداری هستند و دنبال خودروها و خانه اعیانی برای سکونت می گردند. با راهنمایی یک پناهنده، دو جوان وارد خانه ای اشرافی می شوند که صاحب آن زن و مردی میانسال است. اما بازی کم جدی می شود... توکلی که فیلمش در جشنواره گذشته کران نسبتاً موفقی داشت بسان دیگر فیلمسازان فیلم اولی کارش را با دشواری آغاز کرده است. او در گفت و گویی گفته: فیلم خوب ساختن کار سختی است. تمایل ندارم غر بزوم، ما با آگاهی به این شرایط وارد این کار شده ایم. قواعد بازی را از قبل می دانستیم و همه مصایب را به جان خریده ایم و نمی شود غر زد. اساساً نهفت فیلمسازی ما نیاز به تغییری بنیادی دارد. این تغییر یک روز اتفاق می افتد و روش فیلمسازی، بخش و ارکان تبدیل به جریان دیگری می شود. نسلی آمده که خیلی پیشروتر و نزدیک تر به سینمای جهان و قواعد درام و قصه گوئی است. نسل بعدی هم مصراعه تر و باسرتی بیشتری دارد می آید، ما هم اگر درنگ کنیم از نسل های بعدی جامی مانیم... با این فیلمساز در باره نخستین فیلمش صحبت کرده ایم که باهمی می خوانیم...

• «متولد ۶۵» نام فیلم شماست. نامی که در بطن خود، تماشاگر را می خواهد دعوت کند به داستان و روایتی درباره یک نسل. آیا زمان نام گذاری فیلم تان به این نکته فکر کرده بودید که این نام ویژگی نسلی به کاراکترها می بخشد؟

این که می گوید هست. اما علاوه بر آن می توانم بگویم یکی از گروه های اصلی فیلم که در خود فیلم و در روند روایت اتفاق می افتد، اشاره به این نام و این تاریخ دارد. در واقع این که نام این فیلم «متولد ۶۵» است، به این معنا نیست که لزوماً درباره دهه شصتی هاست، یا مانیفست متولدین این دهه را به تصویر کشیده...

• اما چه شما و یادداشت ها و مصاحبه ها و فراخوان های تان و چه خود فیلم، کاراکترها را از ویژگی های نمونه ایشان در نمایندگی یک نسل خالی نمی کنند...

خب، قرار هم نبوده که چنین کاری بکنیم. یک نکته را در نظر داشته باشید که قاعدتاً کاراکترهای این فیلم نیز مثل هر فیلم دیگری متولدین سال هایی هستند و در فیلم واکنش های آنان را به شرایط اجتماعی - اقتصادی که در حال حاضر درگیرش شده اند، می بینیم. آنها می خواهند در شرایط نابسامان و در طیف های که در آن گیر کرده اند، راه گزیری ایجاد کرده و بتوانند برای لحظاتی هم که شده باشند حضور و بودن در این طبقه جدید را تجربه کنند...

• این که تجربه زیست شان در یک طبقه جدید فقط می تواند در قالب یک بازی رخ دهد و تازه همین بازی نیز در پایان به هم خورده و دست و شما همگی رو می شود؛ نشان از بدبینی آنها دارد یا انتقادی روایت چنین داستانی بوده؟

نه این به هیچ وجه بدبینی نیست. این که در شرایط حال حاضر جامعه مان پولدار بودن نیاز به هر چیزی غیر از استعداد و تلاش و کوشش دارد، آشکارتر از آن است که بتوان انکارش کرد. این را نمی توان بدبینی نامید، بلکه عین واقع بینی است...

• نکته مهم در این میان اما این است که به نظر می رسد شما این آدم ها را همراه با عقده هایی گشوده نداشته نمایش می دهید...

• این که قصه در این نوع رویکرد نداشتیم، اما شاید هم این گونه نباشد. به هر حال اینها کاراکترهایی هستند که نه کودکی درستی

نگاهی به فیلم متولد ۶۵

امیدی که ناامید نمی شود

آبرومند، محترم، پر ابراد و خسته کننده!

سینما چند کارکرد اصلی دارد. یکی از این کارکردها سرگرمی سازی است و دیگری نقش رسانهای. با کارکردهای تاریخ نگارانه، انتقادی، اعتراضی و حتی هنری صرف کارندار هم هر فیلمی در این میان یک راه را به توجه به نیت سازندگانش پی می گیرد و موفقیت یا ناموفق بودنش نیز در گرو میزان رسیدن به این همد و میزان دستیابی اش به اهداف است...

اگر «متولد ۶۵» را به عنوان فیلمی با هدف اکرائی موفقی دارای کارکرد سرگرمی سازی بدانیم، باید در ارزیابی میزان موفقیت مجید توکلی در رسیدن به اهدافش بگویم. فیلم متولد ۶۵ در این امر نسبتاً موفقی بوده است. فیلم درباره زوج جوانی است که برای تفریح، دیگران را به اصطلاح سرکار می گذارند و این سرکار گذاشتن به عنوان بخش اعظمی از زمان فیلم، مفرح ترین لحظات آن و جذابیت اصلی اش خوب از کار آمده و تماشاگر را وارد دنیایی پر از فریب و دروغ اما مفرح می کند و در نهایت هم به خواسته اصلی اش که همان سرگرم کردن مخاطب است، دست می یابد. این از این!

فیلم اما در روایت این سرکار گذاشتن و به نتیجه نهای رساندن آن با دشواری هایی مواجه است. رک بگویم در جاهایی تماشاگرش را خسته می کند و این بیش از هر عامل دیگر به کمبودهای ریتمی فیلم بر می گردد. در واقع مسأله اصلی که به جذابیت و کیفیت «متولد ۶۵» لطمه می زند، افت ریتم آن از نیمه فیلم به بعد است. فیلم با ریتم نسبتاً تندی آغاز می شود که در آن به نمایش شیطنتهای افشار و نامزدش در جاهای مختلف پرداخته می شود. اما وقتی

• نکته ای که در فیلم تان به روشنی به چشم می خورد و البته جزو ارزش های فیلم نیز هست، استفاده نکردن از چهره های همیشگی فیلم های به اصطلاح جوانانه سینمای ایران است. این تصمیم به دلیل خواست خودتان و اقتضائات فیلمنامه بود یا مثلاً ناچاری اقتصادی چنین تصمیمی را باعث شد؟

به نظر من فیلمنامه «متولد ۶۵» این جوری می طلبید. روزهایی که داشتیم فیلمنامه را می نوشتیم در صحبت هایی که با آقای میر کریمی

• آیا بازتاب مردمی فیلم برای شما و تهیه کننده تان راضی کننده بوده است یا استقبال بیشتری را انتظار داشتید؟

از بازتاب بین مردم که قطعاً راضی ام. فروش این فیلم بدون سوپرستار و تبلیغات آنچنانی تلویزیونی و تبلیوردهای شهری از مرز ۶۰۰ و ۵۰ میلیون تومان گذشته که نشان می دهد در ارتباط با مردم موفق بوده است. در واقع این فیلم را از نظر استقبال و ارتباط با مخاطب، نمونه موفقی می دانم.

• از نظر انتقادی چه؟ استقبال منتقدان به «متولد ۶۵» چگونه بوده؟

بازتاب انتقادی نیز خوب بوده. خدا را شکر در نمایش جشنواره های فیلم در برج میلاد خبرنگاران و منتقدان واکنش های خوبی داشتند و در یادداشت ها و تقدیمات نیز این اتفاق به خوبی نمایان بود. همچنین فیلم در جشن منتقدان کاندیدای دریافت جوایزی بود که این نشان می دهد ما در حد توان مان کارمان را درست انجام دادیم و هم توانستیم ارتباط خوبی با مردم و هم رابطه سازنده و موفقی با منتقدان برقرار کنیم.

هم مثل خودم انگیزه داشته باشد تا بتواند قصه را درک کند و بفهمد و نگویید که چه؟ به صورت خیلی اتفاقی خانم دارالشفایی را جایی دیدم و ایشان از این ایده استقبال کرد. طرح اولیه را که نوشت دیدم حرف هم را می فهمیم. قصه با چنین روندی شکل گرفت. این را نیز باید گفت که وقتی فیلمنامه نویس قصه را درک کند و به قول معروف با آن حال کند، قطعاً قصه مسیر خودش را می رود.

• فیلم تان از جنس کارهایی است که در نقاط اوجش تماشاگر را به انتظار فراتر رفتن از اندازه فعلی رخدادهای و اتفاقات فیلم وادار می کند. واضح تر بگویم در حوالی پایان فیلم در اوج کشمکش کاراکترها انتظار درگیری شدیدتر و حتی قتل نیز وجود دارد اما همه چیز با حرف و سخن گره گشایی می شود...

در مرحله نوشتن فیلمنامه شخصاً مشورت هایی می گرفتم. با خیلی ها نیز در این موارد صحبت کردم و مشورت گرفتم. رامبد جوان یکی از آنها بود که پیشنهاد داد این درگیری به قتل منجر نشود. در همان زمان به رامبد هم گفتم شاید این اتفاق درجه یکی در روند فیلم باشد ولی مال من و فیلم من نیست. یعنی این جنس قصه گوئی به حال من نمی خورد و اگر سراغش بروم شاید خراب کنم و چیز مضرتری از آب دربیاید.

• سرمایه فیلم را به سیاق بیشتر فیلم اولی ها

به مخاطب معرفی و برای دیدن فیلم ترغیبش کنیم.

• می توانی به صراحت بگویی نقطه آغاز این فیلم برای مجید توکلی کجا بود؟

نقطه آغاز این فیلم آشنایی با رضا میر کریمی بود. وقتی خلاصه داستان را برای ایشان شنیدم کردم، خوش شان آمد و پس از آن ابراز تمایل کردند تهیه کننده این کار باشند. ولی در مراحل بعدی درگیری های کاری برای ایشان پیش آمد و آقای عسگر پور را به عنوان تهیه کننده معرفی کردند خودشان هم در نقش مشاورم به من در این فیلم کمک کردند.

• منظرم ایده اولیه و اصلی فیلم بود. این که دو جوان با نام و حضور جملی وارد خانه ای شوند و...

همه گیر شدن استفاده از فضای مجازی نطفه ایده اولیه این فیلم را به وجود آورد؛ این که همه تلاش کردند خودشان را در فضای مجازی طور دیگری معرفی کنند.

• خودتان فیلمنامه را نوشتید و بعد برای باز نویسی به خانم دارالشفایی دادید یا همه چیز مشترک پیش رفت؟

داستان این گونه بود که ایده اولیه و اصلی را با بزرگمهر حسین پور و پیمان قاسم خانی در میان گذاشتم. این دو در شکل گیری قصه و مخاطبان جا بیفتند. ما با این کار سرر تماشاگر را کلاه گذاشتیم، بلکه خواستیم فضای فیلم را

وجود آورده است. در فیلم متولد ۶۵ یکی از مایه های جذابیت این موقعیت تکراری اما بالقوه بامزه است؛ اما ایراد فیلمنامه این است که همه چیز بر مبنای تصادف و اتفاق پیش می رود. وقوع یک تصادف که همه ماجرای فیلم حول بسط پیدا کند، قابل قبول است اما این که تمام فیلمنامه بر اساس این تصادف های اتفاقی پیش برود، دور از منطق روایی است. این که افشار و خاطره به خانه خانوادگی می روند که سال هاست منتظر فرصتی هستند تا کلاهبرداری شان را پیدا کنند، یک تصادف است؛ این که افشار از نامی استفاده می کند که در دست هم تمام کلاهبردار است، یک اتفاق است؛ این که افشار سال تولدش را به خاطره دروغ گفته و تاریخی را استفاده می کند که سال تولد پسر همین کلاهبردار است؛ اتفاق است؛ این که دروغ های افشار و خاطره کاملاً با زندگی گذشته و حال این کلاهبردار مطابقت دارد، یک اتفاق است؛ یعنی تصادف و اتفاق پشت سر هم تا حدی که داستان معنای اصلی اش را از دست می دهد اما عجیب ترین این اتفاقات نامی است که افشار خودش را با آن معرفی کند. نام کلاهبردار که چندین مصطلح نیست و این دقیقاً همان کلاهبردار است. در این موارد است که منطق داستان لنگ می زند و اساساً مخاطب را به مطرح کردن سوال هایی وامی دارد که بسیار منطقی به نظر می رسند؛ چرا افشار و خاطره با فریاد درخواست کمک نمی کنند. چرا وقتی خاطره یا افشار فرصت فرار دارند، نمی روند و شانسنامه افشار را نمی آورند تا این بازی را هر چه زودتر تمام کنند؛ اصلاً افشار چنین نام کمتر شنیده شده ای را از کجا آورده است؟

به هر حال؛ بگذریم. هر فیلمی میزان استعداد و توانایی فیلمسازش را با مخاطب در میان می گذارد. با همه این ایرادات، توکلی فیلم آبرومندی ساخته که ایراد دارد؛ ایرادات کمی هم ندارد. اما اینها توفیری در این که «متولد ۶۵» یک فیلم آبرومند محترم است؛ ایجاد نمی کنند...

